



بنام خداوند خورشید و ماه !

با تأسف و هزاران افسوس و دریغ ، شنیدیم که سرزمین به خون نشسته ی ما بازهم فرزندان برومندو یاران و سپهبانانش را در یک حادثه ی تروریستی و نا جوانمردانه از دست دادو همه آزاد اندیشان و آزادگان میهن را در ماتم و مویه ی جان باختگانش قرار داده است ! بی مایگان و فرومایگان را چنین رسم است که بر فرزنانگان بخروشند و بدسگالی کنند و بر ستم اندیشی خویش مانند پدرانشان ادامه دهند؛ بی جان ساختن و یا جان آزاری کار خرد باختگان و زبونان و جاهلان و درنهایت بی

به یزدان که گرما خرد داشتیم کجا این سرانجام بد داشتیم

خدایان است که در هیچ اندیشه و عمل انسانی جایگاهی نخواهند داشت و چنین سیه اندیشان تاریک آزما ، چون مکروبهای پرازیت و انگلان تشنه به خون دیگران تا به امروز زیسته اند و در هر شرایط با شیوه های گوناگون چنین بوده اند؛ اگر در قدرت قرار داشتند هم کشته اند و سربریده اند و یا زنده بگور ساخته اند و اگر دور از قدرت بودند با شیوه نا جوانمردانه و بز دلانه دست به ترور و گرفتن جان دیگرانندیشان جدا از تبار خویش زده اند.

تبار خوشونتگر بدون چنین شگرد نمی توانند به زندگی ادامه دهند و انسانوار زیست نمایند ؛ ننگ آنها در نه کشتن است و غیرت آنها در بی جان ساختن و سربریدن و خود کشتن و دیگران را تباه کردن است ، ولی این برماست که تابکی در فریب و نیرنگ ، در ظاهر هموار ولی سراپا نا هموار این انسان نماهای وحشی صفت، خود را نابود سازیم و با زبونی کشته شویم و بازهم سخنگو و سپاه اعتبار و عسکراجیر شده آی ایس آبی را از همین تبار برگزینیم و باور داشته باشیم !؟

خرد بن سامانده انسان است و باورمندی به هر خوشونتگر و خشم آفرین تجاوزگر، خود تباهی بیش نیست ! و ما این خود تباهی را با تأید و پشتوانیمان از فرزند گرگ بدست آوردیم و کسی را در پیشگاه ساماندهنده ی جامعه قرار دادیم که امروز مزه اش را آهسته آهسته می چشیم ؛ ما ریشه ی خرد بنیادی را خود با درک کوتاهی که از قضایا و شناخت ناقیص که از تبار خوشونتگر داشتیم ، بریدیم و امروز شاهد این نا بسامانیم ! فرزندان رسا و برومندمان را دسته دسته از دست میدهیم و بعد از جان باختن دعا و افسوس مینمایم و کار بد کنشان را در چوکات تقبیح خلاصه میگردانیم و هیچگاه به اساس و ریشه ی قضیه نگاه نمیداریم با تاسف .

اندیشه های خوش باورانه و عدم شناخت ما از جامعه و چپ و راست اندیشی های بیگانه گرانه ، آتقدر ساده پنداری را جازده است که ، از خود بیگانه شده ایم و در بند واژه های موهوم پوسیده زمان دیده نمی شویم و فرهنگ ما ریشه اش را از فرهنگ دیگران گرفته است و ما از خود دیگر نمی درخشیم و از روشنایی که در طول تاریخ داشته ایم دیگر بهره نمی گیریم و در تصور این هستیم که ، راه

خویش را با چراغ کدام فرهنگ بیکانه روشن سازیم و هر روز نویسندگان این عرصه از تمدن زمین سخن میزنند که هرگز تمدن و فرهنگ در آن دیده نشده و تا به امروز ما چنین تمدن را شاهد نیستیم! این نا هوشیاریها است که فرزندان ما را بدست ناپاک اهریمنان از ما میگیرد و ما را روز تا روز از ریشه و آیین انسانگرایی دور میسازد و ابلسان انسان ما را به سرنوشت سرزمین خورشید، با شیوه های قهر و غضب حاکم میگرداند و تیره روزی و تیره بینایی را بر ما می قبولانند و ما خود به چشم خویشتن می بینیم که جانمان می رود و از دستان چیزی بر نمی آید!

مرگ سپهد داود و سپهد شاه جهان نوری و چندی پیش سپهدار سیدخیل شهید در شهر کهندژ و در آستان تخار و شهر تالقان این را می رساند که ، هنوز در خواب غفلتیم و باور بالای کسانی داریم که نقشه ی نابودی ما را میکشند و اندکی ترحم بر دل سنگان دیده نمی شود؛ و خجیل زمان هم نمی شوند و چهره اهریمن زایشان به خود شرم و حیا را راه نمی دهد و این را جز فرهنگ خشونتگرشان حساب میدارند و بر آن می بالند؛ با کشته شدن چند نفر تروریست ما شاهد تظاهرات خونین در تالقان بودیم ، حالا که فرزندان راستین این سرزمین توسط همین تروریستان که مردم بخاطر آنها دست به خشونت زدند، ترور شدند، منتظریم که صدای رسایی از این ولایت غرض حق خواهی بلند خواهد شد یا فقط بخاطر مرگ تروریستها سدا بلند میشود و مرگ فرزندان راستین در نزد باشندگان خدا نا خواسته بی اهمیت است ، نشود که مرض قبیله گرایی سرزمین تالقان را هم گرفتار تروریست پروری ساخته باشد و طالبگرایی را رواج منطقه نموده باشد و چلی بازی و فرهنگ ستیزی قرار معلوم در شهر تالقان ریشه دوانده است و فتوی بازی دارد گلوی مردم و فرهنگ را می فشارد تا مردم به زور به سوی قبیله گرایی کشانیده شوند و تفریق در تخار دامنه اشرا در بین مردمانیکه در طول تاریخ باهم بوده اند ، گسترش داده است و بنام ازبیک و تاجیک دارند مردم را جدا سازی میکنند تا بهره را فاشیستهای قبیله گرا ببرند و سران این اقوام را بی جان سازند تا جایشان را بگیرند و ناقیل بازی و غضب زمینهای مردم را مانند سابق شیوه راه خود گردانند؛ تا جای که دیده شد کامیاب هستند و با شیوه ترور سر تاجیک و ازبیک را بر خواهند کند و کله ی تروریست پرور قبیله را جا گزین خواهند کرد ؛ آنجاست که نه بر تو فرزند ازبیک چیزی باقی خواهد ماند و نه بر تاجیک!

هر که ناموخت از گذشت روزگار

هیچ ناموزد زهیچ آموزگار

سدها سال تجربه خشونت بار و جفای ستمگری و بیداد گریهای حاکمان قبیله از یاد و حافظه ستمدیده گان رفته است ، مگر میشود کار کردهای جنایت بار و کیل نو روز را نا دیده گرفت ؟ جسد سوخته ی دهقانان سرپل اینقدر زود از یاد فرزندان ازبیکان رفته است؟ غضب زمینهای مردم بومی کهندژ ، در خاطره ها زدوده شده است؟ مگر عقب ماندگی روند اجتماعی و اقتصادی ما ریشه در همین سیستم قبیله وی ندارد؟ تا بکی ما خود را پروسه تجربه اعمال پوسیده ی قبیله گرایان قرار دهیم؟ چه وقت اینها انسان خواهند شد و انسانی به قضایا نگاه خواهند کرد که منتظر بمانیم؟ چه وقت وقت آن خواهد رسید که جامعه ما انسانی شود و ما مثل دیگر انسانهای

روی زمین از فلان افتخارات خویش سخن بزنیم و به روی دیگران بکشیم که ما هم در برهه زمان کار نیکو و قابل افتخار کرده و یا می کنیم که قابل مقایسه با دیگران باشد؟

همه اینها وابسته به تکامل قبیله دارد نخست در قالب انسانی بیاید و بعد ما بسوی ملت شدن و تفکر ملی در حرکت شویم و این کار شاید سدها سال دیگر را در بر بگیرد و ما در آرزوی این روز خاک شویم و آبادی را نبینیم و ترور و خشونت شیوه ناب کارهای وحشی گری قبیله گرایان باشد و کسی را نگذارند که آب زندگانی را مانند انسان نوش کند؛ زیرا که خصلت این تبار تا به امروز جز کشتن و بی جانی، ویرانی و نیستی، چیزی دیگری نبوده است؛

آمدیم بر اصل مطلب، که مرگ نا به هتگام فرزندان خراسان زمین بدست خفاشان ترسو و تروریستان بی آب و رو در سرزمین ادب پرور و فرهنگ آرای تخار تاریخی که باور نکردنی است! وای سد وای بر ما که چگونه فرزندان اصیل خویش را به این سادگی از دست میدهم و باز هم به خود نمی آیم و اندیشه آینده و آیندگانی که در خطر جدی قرار دارند، نمی برآیم!

فاشیستهای قبیله اندیش امروز از هر زمان دیگر وسیله نابودی دیگران را یافته اند و تن و توش یک مکروب طالب نما و یا وابسته ای پاکستان و گلبدین و فلان طالب نکتایی پوش را به سادگی با پول می خرند و در خدمت اهداف شوم خویش قرار میدهند و فرزندان خوب کشور را نابود میگردانند؛ هر عسکر و افسری که وابسته ی قبیله و از تبار طالب و گلبدین است، بدون شک تروریست و جانگیر و جان آزار و شریک اهریمن است، بر این تبار نا هموار نباید بیشتر از این اعتبار و اعتماد و باور کرد!!

من از همواری این خلق نا هموار می ترسم

بایست با دید شک و تردید به هر فرد این افراد نگریست و بالای بلند رتبه و پایین رتبه این تبار مشکوک بود! اگر یک نفر این تبار خودکش و یا تروریست است، فرد دیگر این تبار خودکش پرور و یا تروریست نگهدار است. این را تجربه زمان و حال به روشنی ثابت ساخته است که یک دانشمند و نویسنده پشتون حاضر نیست تا اعمال تروریستهای پشتون را تقبیح و سرزنش و یا محکوم کرده باشد؛ یاران نیک اندیش و تاجیکان آزاده بدانید و هوشیار باشید که در جامعه جهالت اندیش و جهالت پرور، همیشه آماج حمله ترور شما هستید، زیرا که دانش را بر بیدانسی ضد آید و تاریکی را بر روشنی! دل من و ما بر این خونین است که خوشباور جاهل اندیشان نباشید و هشیار جان خویش باشید. به سخن فردوسی بزرگ:

گزند تو پیدا گزند منست دل درد مند تو بند منست

چنین است و این بردلم شد درست همین بد گمانی مرا از نخست

آگاه باشید و خرد یار؛ اگر جای خرد را آرزو بگیرد، همه کارها دگر میشوند، آیین و رای، خوی اندیشه همه به بیراهه خواهند رفت و تباهی در روند زندگانی رخنه خواهد نمود؛

چنین است رسم سرای سپنج گهی ناز و نوش و گهی درد ورنج

درد مرگ فرزندگان چون سپهد دادود ، شاه جهان نوری ، سید سیدخیلی وسدها عزیزان که در فتنه های تروریستی نبار تروریست پرور وخشونتگرا ، جانشان را از دست داده اند ، دردیست که هرگز سوزش از یاد نخواهد رفت وجای این فرزندان در دل خراسان خالی خواهد بود ویادشان نسل در نسل در خاطرما و ایندگان گرامی وکارکردهایشان ملاک راه فرزندان این سرزمین جاودان خواهد بود وجایشان فردوس برین باشد و دشمنان این فرزندان بدانند که آخروسرانجام کسانیکه از دین راه خدا تاییده روی شده اند وفرزندان نیکو وسپهداران این آب وخاک را با چنین فرومایگی وسرافگندگی به شهادت می رسانند، دچار بدترین مرگ که جان خود را بدست خود میگیرند خواهند شد وجهنم ابدی در انتظارشان خواهد بود!

نیک اندیش لندن تاریخ 28-5-2011



تسلیت نامه جمعی از فرهنگیان کشور به مناسبت حادثه ولایت تخار

با تاسف و اندوه فراوان باردیگر شهادت دوتن از فرزندگان جهاد و مقاومت مردم افغانستان را به سوگ نشستیم. در سلسله ترورها و قتل های زنجیره ای و از قبل برنامه ریزی شده شخصیت های جهاد و مقاومت، اینبار تیرجهالت، تحجر و سبیت طالبانی و دشمنان داخلی و خارجی سینه محمدداود داود فرمانده پولیس ۳۰۳ پامیر و شاه جهان نوری فرمانده امنیه ولایت تخار و عبدالجبار تقوی والی ولایت تخار و جمعی از مجاهدان و مبارزان این دیار را نشانه رفت.

به اثر این حمله تروریستی و بزدلانه فرمانده محمد داود داود و شاه جهان نوری با جمعی از اشتراک کنندگان نشست امنیتی جام شهادت نوشیدند و عده ای دیگر به شمول عبدالجبار تقوی جراجت برداشتند. فرمانده داود و شاه جهان نوری از مجاهدان نستوه و یاران قهرمان ملی افغانستان شهید احمدشاه مسعود بودند که در دوره های سخت و دشوار تاریخی این سرزمین با رشادت و قهرمانی های بی نظیر از خود کارنامه های درخشانی به جای گذاشته اند. باورداریم که ملت و مردم ما جانفشانی ها و رشادت های فرزندان صدیق و راستین خویش، به خصوص فرمانده محمدداود داود را که در تأمین امنیت در شمال کشور و سرکوبی لانه های شیطانی ترور گام های مثبت و ارزنده ای برداشت، هرگز فراموش نمی کنند. یاد این رادمردان بزرگ به خط درشت و زرین ثبت تاریخ مبارزات رهایی بخش مردم است و اراده و تصمیم خلیل ناپذیرشان در حقجویی و مبارزه علیه ظلم و برتری جویی مشعلی در راه مبارزات عدالتخواهانه مردم ما.

ما ضمن اینکه شهادت ایشان را به خانواده محترم شان و به کافه مردم افغانستان تبریک و تسلیت عرض می کنیم، این عمل تروریستی و ناجوانمردانه دشمن را به شدت محکوم می نماییم. سلسله ترورها و جنایت های طالبان، بی تفاوتی حلقه های حکومتی و دسیسه های بین المللی برای برگرداندن طالبان و دیگر تروریست ها به صحنه سیاسی در افغانستان از توطئه و دسیسه فراگیری خبر می دهد. برای مقابله با این خطر زمان آن فرارسیده است تا نیروهای مقاومت ملی باردیگر در نحوه برخورد و راهبرد تعامل با طالبان و حلقه های حامی آنان تجدید نظر نمایند. روح شهداء حادثه ی ولایت تخار شاد و یاد شان گرامی باد؛ برای مجروحین این حادثه تندرستی آرزو می نمایم.

از طرف: اندیشمند محمد اکرام؛ انصاری خواجه بشیر احمد؛ امیرزاده هارون؛ ایثار سراج الدین؛ اریایی عبدالجبار؛ بارز عزیز احمد؛ بیژنپور رحمت الله؛ دولت شاهی عصر؛ حقوقی مصطفی؛ حنیفی ناجیه؛ خراسانی عبدالحی؛ چوپان احمد بهار؛ رحیمی مجیب الرحمن؛ زیوری سید اکبر؛ سکندری مجید؛ طاهری نظام الدین؛ طاهری اکرام الدین؛ ظهیر محمد ظهیر؛ عبدالوهاب؛ غیائی توریالی؛ فاضل - فضل الرحمن؛ فایق عبدالعلی؛ فرخاری امین؛ کهیار کریم؛ لعل زاد عبدالخالق؛ ورسجی ابراهیم؛ مجیدی عبدالغفار؛ مستقیم احمد؛ ملکزاد عبدالقیوم؛ ناقد محمد الله؛ گروس نسرین.



سوگنامه «نادیه فضل» برای جنرال داود داود

یکبار دیگر مردی از کهستان های بلند شهامت و غرور به خاک افتاد و به خون غلطید ...

یکبار دیگر آینه ی در برابر عقیم بودن های ما قرار گرفت

یکبار دیگر کودکی از محبت پدر محروم شد، قلب مادری ذره ذره شد و زنی همسرش را به خدا سپرد.

یکبار دیگر آینه ها در برابر ما ایستاد تا اگر اینبار بتوانیم خود را بنیم که چقدر درد در ریشه های ما جا گرفته است.

ایکاش می شد جای پرپرک زدن های بی مورد، یک دقیقه اندیشید و ریشه های درد را جستجو کرد.

من هر چند خیلی سالهاست از دیار آزاده ها دورم، خیلی سالهاست که دیده به راه برگشت قافله ی غرورم که راهش را گم کرده

است و خیلی سالهاست که تلخ می نوشم و تلخم... حقی برای خودم هیچگاهی نمی دهم که برای دلاوران زخمی خاکم بگویم چه

باید کنند؟

من این حق را ندارم، اما این حق را برای خودم میدهم که از معامله گران خون دلاوران وطن سربلندم بخواهم که حق معامله کردن بر خون این مردان را ندارند. اگر آشتی با جنایتکاران طالب را روا میدارند، این آشتی را فقط با خانواده های خود ایشان و با فرزندان خودایشان در میان طالبان واسطه شوند. آنها حق تصمیم گیری بر تمام مردم افغانستان را ندارند. آنها یکه سر هموطن مرا می برند و خانواده های هموطنان مرا به خاک و خون می نشانند، هرگز برادر من و برادران هموطنان من نمی شوند...

اهداء به روح پاک ژنرال داوود داوود و دلاورانی که خنجر نامردان از پشت سر، آنان را به خون کشیده و به خاک افکنده است .



همز ادکوهستان

باغ، دریاچه و در- کوچه و بام
 سوگواران شب بی فرجام
 همه لبریز غم و مردن بود
 که تو مثل نفس تازه ی باران بهار باریدی
 همه در بغض شکستن، غرق تردید به رویدن و رُستن
 شاهد تلخ پذیرا شدن جبر و جهالت
 شاهد فقر غم انگیز شهامت
 که تو آینه شدی...
 صادق یک صبح!
 درنگاه مه و خورشید
 روی ابریشم گیسوی پراز خاک و غم مادر من تاییدی
 وقتی دریاچه و در کوچه و بام
 سوگوارشب و لبریز شقاوت بودند...

مردآزاده ی هم نسل وهم آواز دلم - معنی سبز غرور!
 لطف باران شدی و خاک کویر نگه تلخ مرا
 مثل دیباچه ی رویایی دریا کردی
 وقتی گلخانه دگر صبح صمیمانه نداشت

تو تمامیت آزادیی یک جنگل را
 دربر آینه ها لذت رویا کردی
 مرد آزاده ی هم نسل و هم آواز دلم!

مرد آزاده ی هم نسل و هم آواز دلم!

وقتی که شهرمن وزادگه ام

همه درخون

همه درخاک و تمام خاکستر

در تعفن بار نامردان خودکش

غوطه ور - خونین - زار

سیه پوش گریست

شانه در شانه ی پامیر، بلند ایستادی

شانه در شانه ی پامیر، مردو مردانگی را باردگر

دل هر ذره ی خاک، به رگ و ریشه آتش زده و سوخته ی تاک شمال

به تقدس به تبرک تو نوشتی و تو تفسیر دگر بارشدی

شانه در شانه ی پامیر، بلند ایستادی

و تواز عزت بالای بلند مسعود

چادر عفتی برمن و برای مادرم آوردی

تودگر بار

دگر بار بایکی حرف نوی

با کلام تازه

عشق را معنی و تفسیر نمودی

ای مرد!

ای سپیدار بلند آوازه

تو نوشتی ...

تو نوشتی؛

کاینجا

کوچه ی دزدان یاغی

شهر تار و تلخ بی باور به آزادی

نمی ماند هیچ!

شانه در شانه ی پامیربلند ایستادی

وقتی اندام سپید مادر، زخم زخمین - خون خونین

فرومی پاشید

وقتی چشمان سیاه مادر

مثل دوشاخه شقایق

سرخ مثل چادرش خونین، زار

دم در- راه ترا

در میان لحظه هایش می جُست

شانه در شانه ی پامیربلند، توشیه صخره بی غلطیدی

مرد مغرورخراسان بزرگ!

توشیه صخره بی غلطیدی

ومن از درد تو در غربت خود تلخ شدم

من و تو زاده ی دردم

رسته در فقرغرور

ما دوازنسل تباه قصه و افسانه های سربلندی های دور

ما دواز نسل تباه و تلخ، نسل برباد- تکیه برباد

مردهمشانه ی پامیر!

آه!

تقدیر من و ما، سهم چشمان من و ما... سیاهی در سیاهی، سوگک درسوگک

شبی در پی شبهاست

نسل ما نسل غریب از ریشه - نسل بی خانه وتنهاست

آدمک ها، شکل های بی روح

مردهای نسل ما

شبه بادبادک ها رنگین

تارها شان را به دست بادها داده فنا گشتند

و زنها حمل می گیرند از خنثی

و از آن دورها- از دیر، مخنث های پرازباد می زایند

از آن دورهای دور دور

در شهر ودر کهسار
 دزدان صحرا رخنه کرده، تیغ می کارند
 ای مرد! ای مغرور
 اکنون تو جای من، جای ما- بر خاک غلطیدی
 ای مرد! ای مغرور
 هرچند سحر از کوچه های مادرمن کوچ کرده
 دور دورازما...
 اما از هر قطره ی خون صدیق تو
 یکروز می دانم
 هزاران مرد خواهد خاست
 ای مرد! ای مغرور
 ای پامیر
 ای هم نسل تلخ و تار من اینجا
 بر گیسوان من
 لطف صدیق دستهای تو
 هم رنگ دریاهاى آزادی
 یکبار دیگر عطر می بارد
 ای مرد ای مغرور- ای همدرد من - همزاد کوهستان!
 از بیکران تلخ تردید
 روزن باور به راه تو
 پر از خورشید پر از باران
 پر از عطر زلال سبز آزادی
 درخشان است
 ای مرد که با یک انتحار گند نامردان، به جای من به جای ما
 به خاک افتادی...
 مثل کوه غلطیدی
 راه تو- جای پای سبز سبز سبزستان آزادیت!
 همیشه سبز می ماند .. نادیه فضل



به وسعت مرگ یک قهرمان گریستم

هیچ حیوانی به حیوانی نمی دارد روا آنچه این نامردان با جان انسان می کنند!

من به وسعت مرگ یک قهرمان گریستم، آری جنرال داوود این فرزند پر افتخار مردمی که واپسین نفس های هستی و بقای فرهنگی خود را می کشند، کشتند و در فرجامین این واپسین قهرمان اسطوره یی تاجیکان را پشتونها از شمال حذف کردند تا بتوانند شمال را به آسانی به آتش و خون بکشند، فرق نمی کند این پشتونها گلبدینی ها اند و یا تیم مافیایی کززی (افغان ملتی ها) اند و یا طالبان قندهاری و پکتیایی و یا پاکستانی ها همه جنایت تبار و جنایت پرور اند، همه در فرهنگ جنایت سالاری و مافیایی رشد کرده اند. من سه هفته پیش در همین فیسبوک نوشتم که سه پشتون نکتایی پوش در کنار رودی در کالیفورنیا قدم زنان باهم می گفتند، سید خیلی را مردار کردیم، باید گلیم امرالله صالح، جنرال داوود و عطای نور را نیز جمع کنم!!!

من نوشتم که پاکستان سه جریان را در دست دارد، یکی طالبان، دیگری گلبدین (حزب اسلامی) و سومی سازمان راوا است، که می داند در کجا و در کدام مواقع از این مهره های استفاده کند. ابعاد این فاجعه گسترده تراز آنست که من سخن بگویم و چه بهتر که نخبه گان نکتایی پوش غرب نشین طالب پاسخگوی این جنایت های تباری خویش را خویشتن باشند آیا این جنایت سالاری قبیله پدیده شرایط خاصی است و یا از دل یک فرایند تاریخی گریزنا پذیر برمی آید؟ برای اعمال یک جنایت، فرد باید مجهز به اندیشه یی باشد که ویژه گی اصلی آن عدم احترام به حیات انسانها و به طور خاص به حق حیات مخالف خود است. این عدم احترام از شرایط تربیتی و فرهنگی فرد برمی آید که احترام به حق حیات و رعایت حق بقای فزیکدی دیگران را نیاموخته است و به خود حق میدهد که مخالف سیاسی، مذهبی و تباری خود را (دشمن) بنامد و بهر طریق از صحنه حذف نماید و این حذف فزیکدی با شتاب زدگی عملی می شود و رقیب را به عنوان مزاحم منافع خود از بین می برند.

در نبود، سواد، دانش و تربیت انسانی، بدون کدام ناراحتی وجدانی و روانی چه ساده و آسان به حذف فزیکدی دیگری متوسل می شوند. زیرا جنایتکار فرصت کمی و آموزش کیفی برای شناخت جایگاهی والای انسان و انسانیت

نداشته و به همین دلیل در ارتکاب جنایت فردی و یا جمعی از ناآگاهی خود تأثیر می پذیرد، در واقع جنایت کار قبل از هرچیز قربانی جهل و جعل فرهنگی خود می شود، اما نباید فراموش کرد که جنایتکار قبیله به دلیل ترس درونی شده بی خویش دست به جنایت می زند، که زمان و تاریخ داوری خواهد کرد، ثریا بها



شهادت جنرال داود داود تصادفی نیست

بسیاری از هموطنان ما ساده فکر میکنند و تصور میکنند که این همه تصادفی رخ میدهد اما در واقعیت شهادت جنرال داود داود ارتباط میگیرد به شهادت حبیب الله کلکانی، طاهر بدخشی، مجید کلکانی، جلال رزمنده، احمد شاه مسعود، مصطفی کاظمی، حامد نوری، مولانا عبدالرحمن سیدخیلی و غیره فرزندان راستین کشور.

شما ببینید اگر یک جنرال در کدام کشور دیگر کشته میشود به ماه ها موسیقی و فلم در برنامه های شان به نمایش گذاشته نمیشود اما در تلویزیون های افغانستان بویژه تلویزیون احسان الله بیات اول اینکه خبر قتل شهید جنرال داود داود را بعد از نشر چند خبر آنهم بسیار عادی و فشرده گذارش داد.

ثانیاً بعد از نشر خبر، وقفه ی را با موسیقی خانم مژده اعلان کردند و ثالثاً بعد از پخش اخبار و چنین حادثه دردناک و دلخراش و بسیار بزرگ کنسرت خانم دیویانی پخش میگردد متعاقباً برنامه موسیقی نوای شب شروع میشود بعداً انتخاب بیننده گان آغاز میگردد و در تلویزیون به اصطلاح ملی برنامه تفریحی از حیوانات به نمایش گذاشته میشود این است ترحم، همدری، اسلامیت و انسانیت در حکومت کرزی و حامیان کج بین اش

ما شاهد هستیم در جوامع انسانی حتی از شهادت یک سرباز خود به سطح بسیار عالی و با حضور مقامات عالیرتبه رهبری کشور ادای احترام مینمایند و حادثه بطور زنده پخش میگردد .

بنده با ابراز تسلیت برای خانواده جنرال شهید داود داود فرزند صدیق کشور از خداوند متعال استدعا مینمایم.

روح اش شادبادو یادش گرامی باد

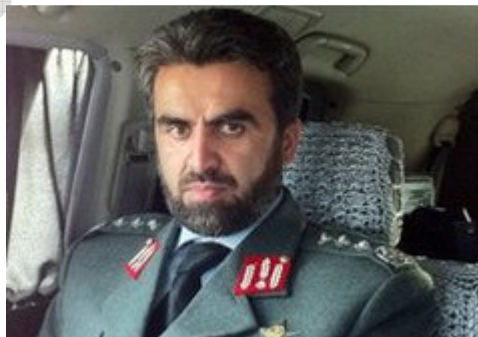
هموطن گرامی!

صبر و حوصله به پایان رسیده است از این بیش نمیتوان قتل دلیرمردان و محافظین فرهنگ، هويت و وطن را تحمل کرد و ریختن خون مجاهدین برحق را سطحی گرفت پیشنهاد میگردد در هر جایکه بودوباش داریم هر چه زود تر کمیسیون های تحقیقاتی را در مورد عوامل شهدای راه آزادی تشکیل نماییم قضایا را مورد بررسی جدی حقوقی قرار دهیم و پیگیر باشیم تا قاتلین نامرد و بی رحم روی شان سیاه گردد و به جزای اعمال شان برسند و دست از قتل انسان های بی گناه بردارند و از قتل مبارزین راه آزادی و مردمان اصیل این مرزو بوم جلوگیری نمایند در غیر آن به گفته فرزند مبارز و وطن دوست کشور جناب محترم امرالله صالح مردم به خیابان ها خواهد ریخت و دست به قیام سراسری خواهند زد .

هموطنان ارجمند!

پیگیری در چنین مسایل مهم شرط اساسی در پیروزی است دشمن علناً و آشکارا و واضح نشان میدهد که به نوبت مدافعین و مبارزین وطن را از بین میبرند و باور داشته باشید که مرگ جنرال داود داود آخرین حادثه برای ما نخواهد بود از شهادت مولانا سیدخیلی فقط دو نیم ماه میگذرد منتظر نباشیم که فردا جگر گوشه دیگر ما را به قتل برسانند تنها به نوشتن چند مقاله و برگزاری مراسم فاتحه خود را تسلی ندهیم کارد در استخوان رسیده است.

سی سال پیش در خارج از کشور حضور ما به ندرت مشاهده میگردید و دسترسی به تماس های مستقیم با نهاد های حقوق بشر نداشتیم فرصت خوبی برای ما در جهان غرب مساعد است باید در راه بسیج مردم و آگاه ساختن جامعه جهانی از جنایات ناقضین حقوق بشر در افغانستان جداً دست به کار شویم و پیگیری را سرمشق زندگی قرار دهیم یگانه راه پیروزی پیگیری میباشد. داکتر نورالحق نسیمی



انا لله و انا اليه راجعون

مسولین سخن‌گاه فراترازمرزها، شهادت ژنرال محمد داوود "داوود" فرمانده پلیس حوزه شمال ، شاه جهان نوری فرمانده پلیس تخار و دیگر شهدای واقعه دلخراش ولایت تخار را به مردم افغانستان، اقارب و دوستان شهدا تسلیت عرض نموده وبه این باور اند ، که این انفجار انتحاری از سوی دشمنان مردم سمت شمال یعنی طالبان نیکتایی پوش

طرح واز جانب مزدوران فاشیستی شان عملی گردیده است تا باشد مردم سمت شمال را مانند هموطنان سمت جنوب مان در خون غرق کند و زمینه برگشت طالبان بی فرهنگ را میسر سازند.

امیدواریم که مردم افغانستان بخصوص مردم آزاده و صلح دوست سمت شمال، دیگر تحت تاثیر احساسات دینی مانند حادثه غیر انسانی و دلخراش مزار شریف و تبلیغات شوم دشمنانشان که باعث شهادت بیشتر از ۱۵ تن هموطنان بیگناه تالقان و به تعقب آن شهادت ۱۰ نفر دیگر شد قرار نگیرند.

قتل ژنرال محمد داوود "داوود" و صد ها مبارز راه آزادی، انسانی و عدالت اجتماعی نشان میدهد، که سلسله شهادت بهترین فرزندان مردم افغانستان با استفاده از احساسات خام مردم مان و عدم شناخت ماهیت اصلی دشمنان ددمنش مردم افغانستان زیر لباس دولتی و دینداری کار آسان و یک پروسه دوامدار است!

روح ژنرال محمد داوود "داوود" و دیگر شهدای تالقان شاد و جنت برین نصیب شان باد!

دهقانپور مدیرمسئول سخنگاه فراترازمرزها



تظاهرات در دانشگاه کابل

گزارش رسیده که از شروع بامداد، نیروهای امنیتی کلیه درهای ورودی به دانشگاه را از درون بسته اند. همچنان گفته می شود که شماری از دانشجویان در اعتراض به کشته شدن جنرال داوود داوود دست به تظاهرات زده اند.

حسینیه یک تن از دانشجویان دانشگاه کابل در تماس با خبرنگاری بست باستان گفت: "راه های دانشگاه کابل از چند کیلومتری بسته بوده و نیروهای امنیتی به دانشجویانی که از دیگر مناطق شهر به سوی دانشگاه روان اند، اجازه ورود به داخل را نمی دهند."

غلام رضا یک تن از دانشجویان دیگر گفت: "تظاهرات و اعتراضات در داخل دانشگاه توسط دانشجویان لیلیه ها راه اندازی شده و نیروهای امنیتی از ورود دانشجویان از بیرون جلوگیری می کنند." به گفته وی در داخل دانشگاه و لیلیه درگیری هایی هم صورت گرفته است که هنوز علت آن مشخص نشده و این که چه کسانی با هم درگیری داشته اند، اطلاعاتی نرسیده است.

وی گفت: علت اصلی تظاهرات کشته شدن چند تن از مقامات بلند پایه پولیس از جمله جنرال داوود داوود فرمانده زون ۳۰۳ پامیر در تخار می باشد. محمد ایوب سالنگی فرمانده پولیس کابل در گفتگو با خبرنگاری بست باستان، احتجاج دانشجویان دانشگاه کابل را تایید کرده گفت: "بله دانشجویان امروز در اعتراض به حمله انتحاری در تخار دست به مظاهره زده اند."

او این تظاهرات را نگران کننده نخوانده و گفت: "تظاهرات حق هر شهروند است." عبدالعظیم نوربخش سخنگوی وزارت تحصیلات عالی ضمن تایید تظاهرات امروز صبح دانشجویان کابل، از دلیل آن اظهار بی اطلاعی کرد. او گفت: "تعداد بسیار کم دست به تظاهرات زده اند." روز گذشته نیز دانشجویان دانشگاه بلخ در اعتراض به کشته شدن جنرال داوود داوود دست به تحصن و اعتراض زده و با محکوم کردن حمله بر مقر ولایت تخار، از رفتن به دانشگاه خودداری کردند و از مقامات دولتی خواستند که نسبت به امنیت توجه جدی به خرج دهند.

جنرال داوود داوود فرمانده زون ۳۰۳ پامیر، شاه جهان نوری فرمانده پولیس ولایت تخار، دو سرباز آلمانی و چند سرباز داخلی در نتیجه انفجاری که روز شنبه در مقر ولایت تخار رخ داد، جان خود را از دست دادند.

سخنگاه جنرال داوود داوود تحصیلات